



توفیق نیری کی ایک نئی کتاب

نسیب آفتاب سے



من تصنیف میر علی بخش صاحب

نیز کا بیان میں مسیحی اور مسلمان

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13341

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد کبریا و لغت سرخیل انبیا و منقبت اصحاب الهدی علیه و السلام من الله العلی میر
علی بخش حسینی اوستی که امت رقم پانصیف رساله موجزی عبارت سلین در تحقیق عیب
و صواب اسپان خست و آنچه که از معاصی و اشتباهاتی که در کاست برای آگاهی و اطلاعندگان
حضور پر نور نگاشت که متکام ملاحظه اسپان حاجت بقتضای کلام احسن و فهم اسپان
از مبصر نفید و رساله را بر یک مقدمه پنج فصل خاتمه قرار داد و کلیه بیع عیب جواب در
ضمن آن پنج فصل نهاد و فصل اول در بیان عیب و صواب بهوزنیه که جلید اسپان میشوند
فصل دوم در اظهار عیب و صواب رنگ اسپان فصل سوم در تحقیق عیوب و تنهک
اسپان فصل چهارم در تشریح احوال پده و مؤثره و غیره که اکثر احباب و شناخت
آن چیران اند و فصل پنجم در شرح عیب شرعی که مطلق دلائل است الله ولی موافق

در پستگاه مقدمه فضیلت و شرافت پسران بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید دانست
 که بهترین حیوانات از روی منافع دینی و دنیوی خیال سپاس است حق سبحانه و تعالی
 در کتاب مجید خود بخند جافضیلت بنامت سپاس را در مقام امتنان علی العباد و ذکر فرموده به
 بهترین سپاس که سپاس غانیان اند و سوره عادیات قسم خورده نظام کارخانه جهاد که مثل
 فواد اولاد و شمر قمرات آخری است متعلق به خیل سپاس است رسول انام علیه التحیت اسلام
 سپاس را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین اشیا آنحضرت صلی الله علیه و آله از زبان سپاس
 بودند و بدست مبارک نواصی او کفالت سپاس را مسح کردی فرمودی که الخیل معقود خانه
 نواصیا آنحضرت را بیوم القیمه چنانچه روزی آنحضرت شیر کائنات اویدند که بر دایمی مبارک
 پیشانی آنها خیزد و زنی است
 خود پیشانی اسپه اسامی فرمود پسندید که یا رسول الله این چیست فرمودند که مشب زینار
 سپاس عتاب کرد و شوم و بنا بر شوق سواری سپاس حکم فرمودی و خود بذات نبوت آیات
 ساقبت نمودی و به کام سواری شدن این آیه کریمه که محمد بنی خیر لنا و کائناتنا سحره
 خواندی و سیم نمودی و حدیث و اوست که لا یبق الا فی فضل او جعت او جاعا یعنی مساقبت
 و اگر بوسه در زیر اندازی با هم دیدن و او نیندین سپاس بخانه است پس اهل اسلام را لازم است که
 اسبان را محبوب ترین اشیا داشته از خبر گیری و شوق سواری سپاس باز نماند و از عیوب
 و صواب سپاس بموجب حدیث صحیح ما شوم الا فی ثلثة المراه و الدار و النفس یعنی نخست
 و بدی و چیزی نیست و اگر هست و در زنان و مسکن و سپاس است خبر و ارباب خود و
 غافل نشند اگر چه جناب سر و کائنات صلعم در حق سپاس بسیار فرموده اند و تقیر محمد

در کتاب مجید خود بخند جافضیلت بنامت سپاس را در مقام امتنان علی العباد و ذکر فرموده به

سپاس عتاب کرد و شوم و بنا بر شوق سواری سپاس حکم فرمودی و خود بذات نبوت آیات

ساقبت نمودی و به کام سواری شدن این آیه کریمه که محمد بنی خیر لنا و کائناتنا سحره

خواندی و سیم نمودی و حدیث و اوست که لا یبق الا فی فضل او جعت او جاعا یعنی مساقبت

بر همین مختصر اکتفا کرده که طوالت پسند خاطر بر خاص عام نیست **فصل اول**
 در بیان عیب و صواب بهوزیها بر سواران عرصه سخندانی و نندگان خاصه ایگانی
 واضح و لایح باد که **کول** بهوزی نخوس است بر سر نوک گوشه ای سبب میشود
 و بعضی گفته اند که نخوست و سعادت این بهوزی برابر و یکسان است بسیار کم دیده
 شد فقط سنگین بهوزی نهایت بدست اگر بریشانی اسپیک بهوزی بسته
 نخوست ندارد و اگر متصل بهوزی دیگر واقع شد سنگین نامند و **کول** و یا **سنگ**
یا چهار یا پنج بهوزی برابری گیره هستند بن حکم دارد و سنگین چند نام دارد
 بر واحد را **چهار سنگین** قلعی سنگین و میثا سنگین گویند قول فصل نیست
 که اگر هنگام کج کردن هر دو گوشه ای اسپ آن بهوزی که بریشانی است بزرگ
 گوش آید و پوشیده شود بلا شک سنگین است و اگر برون ماند سنگین است
 آنست که **مال** است آنست که **مال** بهوزی نیز نخوس است که **سعد** و **سعد**
 یکسان است **سایر** نخوست کمال دارد زیرا یال میشود اگر هر دو طرف
 هست عیب نیست آن اباک گویند و اگر یک طرف طاق و دیگر صفت باشد نخوست
 زیاده تر دارد و **حیرت** بر بدو باشد و زیرین پوشیده گردد و نخوست
 را **چوتان** آنرا **کمال** آنست **هوا** **فانی** بهوزی بخش کبر است **دیوان**
 سینه اسپ میشود اگر **دو** **سین** بهوزی که **سعد** کبر است بالای هر اول باشد
 نخوست هر اول برین **دو** **سین** بدل گردد و نخوست باقی ماند **گو** **م** بهوزی

زیر شکم اسپ می باشد و زیر تنگ است قوم مرطبه نهایت بر میزند نزدیکی بطن
 چند آن مدتی ندارد گنده بغل و بغل اسپ میشود البته نخوست دارد و اگر
 بعضی کسان خوب و بدش کیاست که موثر است او که از بهوزی نخوس است
 بنی دست اسپ میشود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
 باشد که موثر است از زمانه سعید است و نک است او جابر بر ساغی میشود و نخس اگر
 است تفصیل در بهوزیهای نخوس که در عبارت فصل اول تحریر
 شدند کنکول سنگین است و آنست که ساین چرخک هر دو است
 گوم گنده بغل که موثر است او که از جابر بیان بهوزیهای نیک
 و سعید بهوزی کنی که او را همیان زر گویند زیر گوی اسپ می باشد و بهوزی
 و یو من زیر گردن اسپ جا دارد و آر بل و بهوزی هستند که در
 بخ بر و گو شهای اسپ میشوند سعید اند و اگر یک است نخوست دارد و هیچ
 بل بالای زانوی اسپ است و لایقان می گویند بهوزی که بهوزی به جریل
 دارد صد کرده میرود نهایت طاقت دارد و که موثر است کا طریلی اسپ است
 است و دهن او بطرف سمش میشود و گنگا پا است زیر شکم اسپ میشود
 تفصیل در بهوزیهای نیک و سعید که در عبارت بالا ذکر شدند کنی
 و یو من آر بل به جریل که موثر است کا طریلی است و فصل دوم در آنها
 عیب و صواب بیان عقرب سفیدی تل پشانی اسپ و سیه

هرنگ جلده سپ باشد آن را عترب گویند و قوم مرثبه اورا انگ بر اتر سیکه بنده عترب
 و رشت عربی یعنی کز دم ست از صورتش پنه باید کرد که نمیشی بزنده عیب عترب
 نهایت نخوس و کمال نخس ست چنانکه خاصه ریش است که لشکر اخواب
 تباہ کند ستاره نقطه سید و زرنگ جلده شیاقی سپ باشد و اگر زنگشت
 پوشیده گرد ستاره است و گرنه سفیدی مثل باشد ستاره نخوست زاده از خد
 دارد و از تاثیرش است که در خانه مالک سپ ستاره دارد و لاوتولد نکرد دو
 و اگر سپ اگر دزد و توفت شود و کسانیکه جواب ستاره سفیدی پای سپ
 را گویند بر تریه بصیرت و چشم نداشتند غلط محضست طایفه شل
 مشهور بخویشی باقی کمال دارد و نخوست اگر در یک چشم سپ سفیدی
 باشد آنرا طایفه گویند از خریدش احتراز باید کرد و دست نباید گرفت چپست
 سفیدی که در دست چپ سپ باشد آنرا چپ دست گویند خصل کبریا
 از ملاحظه اش احتراز باید کرد که سوار خود را نمیخواهد و سوار لشکر را تباہ کند
 و اگر در سیکه دست چپ سپ خال خال باشد نام آنها پدم ست و در
 صورت هیچ نخوست ندارد و مگر اهل ایران از صورتش گریزان آمد و میگویند
 سبزه و کهن سپ مثل نابکار است نمیکیرم که بابا خالدار است
 از چهل اگر سفیدی در یک پای سپ باشد آنرا چل گویند خواه
 سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و از چل را در

عربی شحال لفتح شین گویند این عیب بموجب حدیث تریف نبوی است
 هرگاه که اجل و بدرگانی را جناب سرور کائنات صلی الله علیه و سلم از زبان
 مبارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین *
 عیوب باشند حکم شرع بر همه عیوب ترست و بعضی کسان که جواب اجل
 قشقه پیشانی اسپ را گویند از نعم بهره ندارند خوب تحقیق شده فقط رنگ
 سور و سنجاب بنظر آنکه نزدیکه اللغه برین رنگ اکثر سوار شده
 اهل ایران نهایت معیوب دانند از اهل هند و اهل پنجاب حسن قبح آن رنگ
 مساوی است بد میگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاه
 اش سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدش سرخی آشکار
 باشد تفصیلش عیوب بیان که در فصل دوم بشرح و بسط بیان
 شدند عقرب شماره طاقی چیست از اجل رنگ سور
 سنجاب بیان حسن و صواب رنگ بیان تیل سفیدی که در
 پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد از اجل گویند سعید است ماه
 رو قشقه که با هر دو چشم بیند و باشد آنرا ماه رو گویند اگر چه بصورت
 حسن ندارد لیکن عیب نیست چهره اسپ آدم خیم را گویند عیب ندارد
 در صورت کرده است کل است سفیدی دست راست اسپ را
 گویند عیب ندارد دولت و سعادت آنرا می طلقتن همین سفیدی

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند و حسن سعادت نظیر از دود و
 اخوای به ذوق باید خرید چینه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
 چینه است البته حسن دارد و محبوب نیست و لاتیان گویند که این اسپ رنگ
 چینه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط گیس و ستمند و مشکلی
 و خنک است این چار اسپان هر رنگ از اسپان افضل و بهترند و قلعه و سیم
 اگر آ و سرنک و شتر و بیکلیان و جال این هفت جان در
 رنگ از و شان کمترند فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ اسپان
 که در عبارت بالا تحریر شدند تیل ماهر و چتر گلشت مطلق البین
 چینه فصل سیوم در تحقیق حیو و مشک پان پریشان گوش اسپ
 که گوشهایش دراز و کشاد و مثل گوشهای خراب باشد پریشان گوش عیب صورت
 است ایل لایت اسپ پریشان گوش امانت مضبوط و اندر پسند نمایند
 هند و اسپندانند و مکرده و اندر فصیح و پیشانی اسپ که پیشانی بلند
 و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر و دندان اسپ که دندان
 مثل دندان شتر دراز و کلان باشد و بر از کله اسپ که کله اش مثل کله جاش
 برساند و طبع باشد صورتش سیو و بظرف دارند و چشم اسپ که چشمانش مثل
 چشم فیل خراب باشد در صورت زیبایی دارد و تخته گردن اسپ که گردنش
 مثل تخته است باشد و گونه نکند آزار تخته گردن گویند که توماه گردن اسپ

که گردش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت است بمرآن گویند که اسپ
 دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور است که اسپ نصف گردن باشد و نصف
 جسامت گاو نشانه اسپ که نشانه اش مثل شانه گاو بلند و بالا باشد نهایت
 ریاض و ناز است این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ باعث آن عیب
 مثل گزیده زین پشت اسپ است که در پشت آن نهایت خمی باشد نه این
 او را کجی گویند اسپ کجی در دو یک کش نباشد کم زور و کم طاقت است اهو
 شکم اسپ که جوی نداشته باشد و شکمش در پشت حسیان باشد اسپ
 آه شکم هر گاه طیار نشود که کم خور است فلاح سودا اگر از اسپ آه شکم تصویریت
 دراز گاو جمعی آن اسپ را گویند که هر دو کامی دراز باشند اگر چه هم شمر
 لیکن در وقت کار از این بکار است چپاتی ستم اسپیکه سم او مانند نان
 چپاتی باریک باشد در رگ سم پانزده و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
 خر ستم اسپ که در سم او خم باشد خواه آن سم زیاده باشد خواه کم آنرا خر ستم
 گویند سم که چک و خر عیب است باشد تعریف سم است که مانند کافلان
 و مدور باشد اسپ خر ستم بسیار سکنذری و هو که خورد ماده و آن اسپ
 باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ زن باشد و ماده زورق
 زمین و آسمان است ماده رو عیب دار است و در سپان صورت دار
 ذلیل و خواست مرغ عیب اسپ که هر دو پایش مانند پای مرغ راست

باشند چشم نازند اسپ مرغ یا نهایت کم زور باشد هر آن باسی که هر دو پای
 مثل پای آهوند را باشند چالاک میشود مگر بظاهر معیوب است تیرگون باسی که
 هر دو پیه آتش که موهنه باشند عیب دار است تعریف هفت است که مانند جوش
 نفاذ باشند خوب صورتی است پهنست خراب شراره باسی که بر باغ
 اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر باغی علامت بصورتی است این
 عیب از جمله عیوب صورت است کجاست سلسله ستانان او را کوبی نامند سی
 باشد که هر دو زانوش هنگام رفتار با هم چسبان باشند بیشتر قدم باز شود خواه لاغر
 باشد خواه بدست غرض که زبردست و بار بردار است سیاهی او را خسریدار
 و سوداگر از صورتش بزار است کشاده و باسی که پاکشاده فک کند انگشت
 او را معیوب اند و لایق آن محبوب بند پیرا باسی که هر دو سم پای خود را مانند
 دست میمون بزرین است هند این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
 خریدار نیست که او را مثل میمون در بدر کجا بگرداند بزرین است و یک عیب
 که از صورت و دهنک بیان ظاهر و پدید استند مسجرا باید که نظر کند و غافل نه
 باشد فقط تفصیل عیوب دهنک بیان که در فصل سوم تحریر است
 پریشان گوش قیچی پیشانی شتر و دندان دراز کله خرد چشم تنه کردن
 کوتاه کردن گاو شانه زین نیست آهوشکم دراز کامچی حیاتی ستم
 خرمنه ماده رود مرغ پا هر آن یا تیرگون خراب شراره کجاست کشاده

فصل چهارم در بیان عیب مژه و موثره و پشت و
 چاک و بیهوشی و زانو و غیره فقط باید دانست که مژه بچند قسم است
 اول مژه نوک دارد و دوم مژه صبیحه سوم مژه نوک دارد و باید
 شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دارد مثل طرف
 زیرین پیدا میشود و طرف اندرون پای اسپ اصلاح است اسپ را انگ
 و بکار و خریدار از رست بزار سازد و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
 پیدا شده است هموار است آن را مژه صبیحه گویند خطر ندارد و بدوق آن اسپ
 را باید خرید که کار آمدنی است محققان در باب مژه همین قول مفصل میفرمایند
 مصلح عاقل و بنیادیکه بتامل نظر کند و فریب نخورد و دیدنش صورت اشکال دارد
 و مژه نوک دارد اگر در زانو محیط شده زانوی پای را درم دارد و کلان نماید آنچه در
 تحقیق فقیر آه آنرا بی کم و کاست تحریر کرده موثره در میان زانوی پای
 اسپ رگها باشد آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته یکی
 البته کلان صورت گیرد اگر موثره کم است چندان عیب ندارد و اگر کلا است
 عیب بسیار دارد و علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده شش آن است
 که در غبرگهای بالا دهد و پشت بهون سم پای اسپ اگر دیشد
 و زیر آب در آن جمع گردیده پشت گشت بسبب غلبه و زیادتی دهر
 آب گاهی شق شود و گاهی اندام پذیرد اسپ پشتک دارد و اخیرات

باید که گانه درمخت بالای پشتک ست تا نیست اسپ باقی ماند و مرغ نگر
نقصان ندارد و مرد و انا و را گانه گوید و اسپ گانه دارد از خیز و چکاول
اگر بهون سم دست اسپ و نیزه و سکه برشته چکاول ست خطر ه باید کرد و اسپ
را نباید خرید و چکاول و شتیک فوق این ست که چکاول در دست اسپ باشد
و شتیک در پای اسپ ^{بسیار} بدست استخوانی از منی دست پیدا کرد و مرغ
شود اگر چه عیب ست مگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو شود و لاتین
و انگیزان او را عیب دانند و بدشانند زانوهای بسیاری ست که در یک
زانوی دست اسپ پیدا شود و درگ و پشه علت آن با هم خنجر شوند زفته زفته
دست از خم باز ماند و کج نشود راست باشد نه بضمها بر شتهای دست و پای
اسپ بشوند مثل ائنه زاده باشند یا کم و زیاد عیب ست مگر در باطن نقصان
ندارد فقط کف کیه را نام بیماری ست که در سم هر دو دست اسپ پیدا
میشود گوشت مثل سم بد گوشت میگردد و روز بروز ترقی مینماید اسپ را
بیکار میاز و بر شتانی بر چهره و هر دو دست اسپ میشود و در برسات
ترقی نماید بعد از آن خشک گردد مگر موی نا بر آن نمی بر آید فقط تهنی ^{بهر دو}
طرف نازده گوشتی مثل تخم خرما یا کم از آن آويزان باشد آنرا تهنی گویند
عیب ست و تهنی که کمتر از تهنی ست آنرا منی گویند این سم عیب است
نازده است کم گوشت عیب خلقت و پیدایش ست که حق سبحانه و تعالی

یک پای اسپ را بقدر یک انگشت کم گردانیده نعل آهنی داری بنزدن که
 پایش برابر پای دیگر گردد و با همی بیاری غلیظ است که در دژدی دم
 اسپ و موثر نماید استوندم را بسبب وادحیب متعفن و غلیظ سازند
 رفته رفته از دم تا ایل می رسند غلبه است که صبح دم را از آب
 سرشته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگر با و بیاری است که در
 برسات جلد و پوست اسپ تر قیده شود و موسی هم از پوست و گرد
 و بدنام نیز بیاری است ماده و نرم باشد اگر بدنام زست خلل آن بگذرد
 پیش اسپ باشد و اگر بدنام ماده است غلبه آن بطفیس بیاری غلیظ است
 پر نیز باید کرد و پی برنی دست پیته باشد ایل بند و را پی گویند هرگاه
 که خلل در پی آمد اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب و عیوب
 و شیک و گانه و چاکول که در فصل چهارم مرقوم است و عیوب و عیوب
 گانه چاکول و بیرون زانو و بیرون کتیرا بر ساق و بیرون
 کم کوله با همی اگر با و بدنام بی فقط فصل پنجم در تحقیق
 شرعی که در صلاح و دلائل است ثمنه لنگ اسپ که از دست دراز
 لنگ کهنه در پا دارد و لنگ قدری دریای او باشد تا و قنیکه آن اسپ
 منزل نرد و حسن قنجه لنگ خوب معلوم گردد و اسپ کهنه لنگ را نباید
 که لنگ او دایمی است نخواهد رفت فقط کمری اسپ که در کمر و خلل و شک

آمده باشد شناخت اسپ کمری است که هنگام دوایندن و تازیانه زدن از
 طرف پشت بسمت بالا خوب صاف زود و اگر خوب صاف رود کمری نیست
 و شناخت دیگر این است که بر پشت درجاست اسپ نظر کند اگر اسپ بنشیند
 و صاف برخیزد کمری نیست و اگر برعکس است کمری است نباید خرید فقط کم خور
 اسپ کم روز میشود هرگاه که کم خواهد خورد و لید خرد خواهد که شناخت اسپ
 کم خور بخور کم خویش نیست دندان که پیکر آن اسپ است که گزیدنش با مرگ
 نزود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد و مصرعه بلااست از
 از بلا باید حذر کرد فقط شبکو را سپی که در شب کور باشد شناخت اسپ
 شبکو این است که وقت شب کبل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
 جهمک کرده دور گر سخت شبکو نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
 پای بر جا و سفید نهاده رفت بلا شک شبکو است نباید خرید فقط تفصیل
 پنج عیب شرعی که در فصل خیمه مذکور است گفته اند کمری کم خور
 دندان گیر شبکو و در بیان شناختن سن و آل سپان باید دانست
 که مجموع دندان سپان شش بالا و شش زیرین هستند نظریه کرده که سفیدی
 در دندان پیمیره بسیار است تا وقتی که پیمیره دندان بشکند و او را ناکند گویند
 و هر گاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
 نامند و وقتی که دو دندان پیشین و یک دندان پیشین را انداخت چار سال گردد

و هرگاه که دو دندان باقی مانده را شکست علی هیچ شده بعد از آن دو
 نیش دیگر گول باریک پیدا میشوند از همین آثار مذکوره سن سال سپان
 دریافت میشود اگر سیاهی در دندان است قاسم است اسپ جان و طاقت
 حاد است و اگر آن سیاهی دور شده است ضعیف و ناتوان است چون نوبت
 اسپان بدین درجه رسید و سپان علی پنج گشتند سن و سال اسپان هرگز معلوم
 نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کما
 دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ در بینی سفیدی
 مویهای بالای چشمان علامت کمال ضعیفی اسپان است و در صورت مبصر
 هم و شناخت سن و سال اسپان حیران و سرگردان است یاران می گفتند
 که علی جاوید شناخت سن و سال اسپان باین شکل است بلکه اکثر مبصران عاجزانند

در بیان بیماری که شناخت آن مشکل است

کرکری بسیاری سخت است که بسیار بعلت آن بشت و فراست نماید و
 بیتاب گردد و در بشت تمام ست سالوترین و شناخت و تمیز آن حیران و
 سرگردان اند و نیز در نهایت دانائی و فهم و عقل باید که تمیز در بشت تمام
 نماید کرکری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود کرکری دوم

باعث بند شدن لید میگردد و گری ملوم بعلت باد میول میشود و گری
 چپا ریم از فراموش کردن باد میگردد که بعضی اسپ را عادت هوا
 گرفتن باشد و گری پنجم بسبب خوردن هله و آب میشود که نوک پشه
 و آب مانند نوک نشتر تر باشد و گری ششم آنست که زوده ز شکم
 در فوطه اسپ آید و گری هفتم باعث سینه میگردد و گری هشتم
 از شدت درد قویج میشود و دستیار بهشت تمام و گری که صورت زشکال
 دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط در بیان اسپ سینه بند که
 عوام او را چپاتی بند گویند شناخت اسپ سینه بند آنست که دست بر
 پیشانی اسپ نهاده قدری زور دست دهد اگر اسپ بی زور دست قدم
 بطرف یا بنین بردارد و دست را رنج نسا زد سینه اسپ بند نیست و اگر
 قدم را به تکلف بر داشته و از جای خود به زار دقت و زور دست جنبش کرد
 سینه اش انبند باید و آنست در بیان اسپ چاندنی زوده
 اسپ را که از چاندنی و صدمه اش سیده باشد از اسپ چاندنی زوده بند
 تا وقتیکه دهانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دهانش بند شد علاج گردد

در بیان آنکه اسپان خوب در هندوستان از کدام جا اند

باید دانست که در هندوستان کهیت اسپان خوب و اصل و چالاک از کجاست

نخست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جاها متفرانند که در آن جاها اسب
 خوب و چالاک پیدا میشود و چنانچه اسب بهیمر تهل که مثلش در خوبی و جمال در هندوستان
 پیدا نشود و اوصاف اسب بهیمر تهل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح و هم گویا از
 و صفتش این است که کم خورد و بسیار رود و اسب کاظمیاد را اگر چه از اسب
 نیز تهل کمتر است لیکن در اوصاف چالاک و خوبی و نظیر ندارد و بسیار خواست
 تقدیر که طیارست قابل کار است بهوار را باید که از تیارش غافل نبیخیر نشود
 و گاه که گرسنه ماند لاغر گشت کم زور گردد و بدستوار خود نخواهد خورد و اسبان سنده
 حاج و طهر و نهایت جان باز و چالاک و از عیوب هده و موثره پاک است نه نهایت صفت
 مالت دارند و جوانی بدی و شرارت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر و صفت
 بهیست که بهنگام جنگ و خاکند و فرمانبری سوار خود نماید با وجودیکه آن اسبان
 مدد و راج و طهره این اصالت و خوبهای ذاتی دارند مگر از اسبان بهیمر و کاظمیا
 برستند و بعد از این همه اسبان کن اگر در هند اسب بنوع قطع و صورت دارد و چالاک
 است اسب بچکل پنجایت و **ربیان بیماری بوجع**
 بدانت که بیماری بوجع سخت ترین بیماری است اگر خدا نخواسته
 بم اسب راعق بسیار آمد از زندگیش بایوس باید شد این بیماری علل
 بر نیست مگر هر قدر که خاکستر بر بدن اسب بماند نفع دهد اگر از قدرت خدا
 تا اسب زنده ماند تا چهل روز او زنده ماندند و اندیشه است که شاید آن بیماری نماند

فقط خاتمه رساله در عرض حال مصنف از مدتی دراز حیران
 بودم و فکری میکردم که تخته سرور برای نذرندگان حضور بیایست او در که از این
 سعادت حضوری و دوا می حاصل گردد و مدیسه نیکوشت و بهم نرسد مهم غیبی کیبا
 در دلم انداخت که رساله موجزی مسمی به گلدسته فرست و تحقیق عیوب و
 صواب سپان تصنیف باید کرد و نذر باید گذارند همین سعادت حضوری و دوا می
 ست با اشاره مهم غیبی بچنان کردم و گلدسته رساله را بهزرا گلچینی گلستان بجان
 برای شکیش بندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گلدازی قبولت اگر این
 گلدسته نیاز پیدا خاطر شرف افتد شرف بزرگ و سعادت حضوری و دوا می
 دست و دیر چرا که هرگاه خداوند نعمت آن گلدسته را ملاحظه فرمودند که یا فردی
 تر قیحه اه همانم در پیشگاه ادب و است بستان حاضر شد الهی تا الملق برق کام ایام و
 جولان گری ست تو سن خوشتر ام اقبال ام بهمان بندگان حضور باد فقط

الحمد لله ۱۳۳۲ تمام شد

الحمد لله المنته که این ساله در بیان عیوب و صواب سپان مسمی به گلدسته فرست در شهر
 کانپور محله کپا پور متصل فعل خان بازار تاریخ زینب ششم ربيع الاول ۱۲۸۱ هجری مطبوع
 جناب اخلاصت آب مولوی سید الانان حاجه ام فوضه طبع شد
 کاتبه نگین لال لکهنوی

۱۳۳۲

Aliga

(5) ۶۹۵۷۲

CALL No. { ۲۲۲ ACC. No. ۱۳۳۲۱

AUTHOR شیر علی بخش

TITLE

۶۹۵۷۲

Class No. R ACC. No. ۱۳۳۲۱

Author ۲۲۲ Book No. ۲۲۲

Title سکرستہ فراسات

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

THE BOOK



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

